

# چشم اندازی تاریخی به

## اعتصابات کارگری

منبع: «اعتصاب و اشغال کارخانه / فریده ثابتی / ۲۰۱۳»

کردن از بی تفاوت شدن، بی فکر شدن، و کم و بیش به یک ابزار خوب تولید، تبدیل شدن آن‌ها هستند. به این طریق در جامعه تضاد طبقاتی پیدا می‌شود، به نحوی که اگر ما بخواهیم تا از بردگی جلوگیری کنیم باید جنگ را بپذیرا شویم. برای این که به درستی ارزش اعتصاب را درک کنیم نباید به خودمان اجازه بدهیم که نتایج اقتصادی آن چشمان ما را کور کند و بالاتر از همه عواقب اخلاقی و سیاسی آن مدنظر باشد. بدون آلترناتیو بزرگ، فازهای رکود، موفقیت، بحران، هیجان و پریشانی که در صنعت مدرن به طور دوره ای رخ می‌دهد و با صعود و سقوط دستمزدهای ناشی از آن‌ها و همین‌طور جنگ دائم بین کارگران و کارفرمایان و متناظر با آن تغییرات در دستمزدها و سودها، طبقه کارگر بریتانیا و تمام اروپا دل شکسته، بی‌روحیه، فرسوده و یک توده ی ضعیف بی‌مقاومت می‌شود که رهائی خود را مثل بردگان

مارکس از اعتصابات کارگری در انگلیس گزارشاتی نوشته است که توجه و برداشت و چشمداشت او را به مساله اعتصابات کارگری نشان می‌دهد. وی می‌گوید بشردوستان و حتی سوسیالیست‌هایی وجود دارند که اعتصابات را بدجنسی کارگران نسبت به علایق خودشان می‌بینند که بزرگترین هدف آن‌ها دستیابی به یک روش برای تضمین یک دستمزد متوسط دائم است. من با این دید مخالفم، بعلاوه این حقیقت که سیکل صنعتی با فازهای مختلف‌اش، طرح یک چنین دستمزد متوسطی را از مساله خارج می‌کند. من برعکس آن‌ها متقاعد شده‌ام که آلترناتیو صعود و سقوط دستمزدها و تضاد و جنگ مداوم بین کارگران و کارفرمایان منتج از آن، در سازمان صنعتی امروزی، ابزارهای ضروری بالا نگهداشتن روحیه طبقات کارگر و ارتباط دادن آن‌ها با هم در یک سازمان بزرگ علیه تجاوزات طبقه حاکم و جلوگیری

یونان و روم قدیم غیرممکن می بیند. حال برخی از این گزارشات را مرور می کنیم.

۸ فوریه ۱۸۵۳ اولین اعتصاب کارگران کشاورزی (شاغل در مزارع) رخ داد و کارگران خواستار ۲ شلینگ اضافه دستمزد شدند. در آن زمان دستمزد هفتگی آن ها ۷ شلینگ بود. اولین اعتصاب عمومی در ۱۷ ژوئیه ۱۸۵۳ در انگلیس به ویژه در مناطق صنعتی شمال رخ داد. ۵۰۰۰ نفر در لیورپول، ۳۵۰۰۰ نفر در استوکپورت که در این جانپروهای پلیس بطور گسترده برای مقابله با اعتصاب به حالت آماده باش در آمدند. اعتصاب با نام های مختلف شروع شد و به سرعت همه کارخانه ها را در برگرفت.

۱ جولای ۱۸۵۳، اعتصابات به سرعت رشد کرد و همه گیر شد و همه کارخانه ها و مراکز صنعتی را در لیورپول، منچستر، استوک، بریستول، بولتون، برانسلی، ناتینگهام، بیرمنگام و مناطق دیگر را شامل شد. اعتصاب حالت یک اپیدمی را بخود گرفت؛ اعتصاب حمایتی از اعتصاب کارگران اعتصابی، پیوستن به اعتصاب و این در هر منطقه بصورت افتخار در آمد که نگذارند همکاران اعتصابی شان ایزوله شوند و در انزوا قرار بگیرند. هم این طور است اعتصاب حمایتی کارگران مناطق دیگر از مناطق اعتصابی. به این طریق همه مناطق و صنایع و کارگاه ها به اعتصاب پیوست. خواست این اعتصاب ها افزایش عمومی دستمزدها

بود زیرا در سال ۱۸۴۸ کارفرماها به طور عمومی دستمزدها را به یکباره ۱۰٪ پایین کشیده بودند و کارگران اکنون می خواستند به تلافی آن زمان که در ضعف و متفرق بودند، دستمزدهای امروزی را ۱۰٪ بالا ببرند تا به یاد کارفرما بیاورند که با آن ها چه کرده بود. به این طریق اعتصاب های منفرد اولیه به اعتصاب عمومی در سراسر انگلیس منجر شد و بالاخره در مارس همین سال کارگران موفق به دستیابی به خواست خود شدند. آن ها هم چنین خواستار مشارکت در سود حاصله در کارخانه شدند. ویژگی این اعتصابات این بود که اعتصاب ابتدا از طرف کارگران ساده که کارگرانی با سطح پایین دستمزد و اغلب مهاجر بودند، شروع شد نه کارگران کارخانه و سپس به مراکز بزرگ صنعتی کشیده شد.

۲۷ سپتامبر ۱۸۵۳، **مبارزه بین کار و سرمایه، بین مزد و سود ادامه دارد.** اعتصابات جدیدی در لندن در بخش های ذغال سنگ، زنان خیاط، آرایشگران، چترسازان، دوزندگان لباس زیر، کفشان و سایر کارگران صورت گرفته است. گویی همین امروز است. مارکس ادامه می دهد زمانی که کارگران خواهان سهم بردن در سودی می شوند که خودشان در کارخانه تولید کرده اند، خواهند گفت این اعتصاب برای نوعی از سهم بری کمونیستی سود واقعی یا فرضی سرمایه داران است. زمانی که کارگران خواهان داشتن چیزهایی

بیشتر از حداقل ضروریات زندگی شوند، زمانی که آن‌ها خواهان سهم بردن از سود حاصله در کارخانه‌های شان شوند؛ می‌گویند که این خواست‌ها از گرایش‌های کمونیستی می‌آید.

اول نوامبر ۱۸۵۳، اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ ویگان. بین کارگران و سربازانی که برای سرکوب فرستاده شده‌اند درگیری رخ می‌دهد، پلیس بروی کارگران آتش می‌گشاید و یک کارگر کشته می‌شود. مارکس می‌نویسد: **اکنون در جنگ مناطق صنعتی توسط سرمایه علیه کار اولین خون ریخته می‌شود.**

اول آگوست ۱۸۵۴، چشمان کارگران اکنون کاملاً باز است. آن‌ها آغاز به فریاد کشیدن کرده‌اند. ۱۴۰۰۰ مرد و زن سازمان یافته توسط اتحادیه و محل‌های کار در سراسر بریتانیا در یک مبارزه بزرگ اجتماعی با سرمایه‌داران می‌جنگند. مبارزه در این حد تا کنون در تاریخ دیده نشده است.

در همین چند گزارش کوتاه که من از میان بسیار گزارش دیگر برگزیده‌ام می‌بینم که مارکس این اعتصابات را جنگ بین سرمایه و کار می‌نامد و می‌گوید "اگر ما بخواهیم از بردگی جلوگیری

کنیم باید جنگ را پذیرا شویم؛" یعنی رهایی از بردگی مزدی به جنگ نیاز دارد؛ جنگی علیه سرمایه‌داری توسط کارگران؛ پیکار طبقاتی ضد سرمایه‌داری و ضد کارمزدی. طبقه کارگر در این مبارزه نیاز به سازمان دادن خود در سازمانی بزرگ و سراسری دارد که بتواند پیکار ضد سرمایه‌داری را به پیش ببرد تا در "یک مبارزه بزرگ اجتماعی" به رهائی منجر شود. او اعتصابات را لحظه‌ای از این پیکار ضد سرمایه‌داری می‌بیند که نباید به موفقیت‌های اقتصادی آن بیش از حد بها داد بلکه مهم‌تر تاثیر آن در همبستگی کارگری و بالا بردن روحیه جنگندگی طبقه کارگر برای رهایی نهائی است. او نشان می‌دهد که سرمایه‌داری این پیکار را جدی می‌گیرد و راحت از کنار آن‌ها نمی‌گذرد. ضمن ترساندن مردم از شبخ کمونیسم، همه ابزار سرکوب را علیه آن‌ها بکار می‌گیرد و برای دفاع از منافعش یعنی حق استثمار هرچه بیشتر کارگران از ریختن خون کارگران نیز ابائی ندارد. این برداشت درست در خلاف جهت نظرات رفرمیستی احزاب و گروه‌های شیفته اتحادیه‌های کارگری موجود و فعالیت‌های مزدی تعرفه‌ای آن‌ها است.